

تاملی بر انکار اقرار در نظام عدالت کیفری ایران با تکیه بر منابع فقهی

زهرا ضیایی پور

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، مؤسسه آموزش عالی روزبهان ساری

چکیده

اهمیت اقرار و ارزش اثباتی آن به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی بر کسی پوشیده نیست اقرار شخص عاقل به زیان خود به دلیل عقل و شرع نافذ است و مقرر باید به مفاد اقرار خود پایبند باشد. آنچه در اقرار از اهمیت ویژه ای برخوردار است و بیشتر مطالب در جانب و محور آن می چرخد ماهیت اقرار است. مقنن انکار بعد از اقرار در امور مدنی را مسموع ندانسته است اما چنانچه ثابت شود که اقرار مزبور مبنی بر اشتباه یا غلط بوده یا به لحاظ عذری صورت گرفته است به انکار بعد از اقرار توجه می-شود اما تا زمانی که مُقَرّ نتواند ادعای خویش در خصوص مبنی بر فاسد، مبنی بر اشتباه و یا غلط بودن اقرار و یا وجود عذر مزبور را ثابت کند همچنان مأخوذ و ملزم به اقرار خویش خواهد بود. رویه قضایی نیز انکار بعد از اقرار را نپذیرفته است. خلاف امور مدنی در امور کیفری اقرار قابل انکار است و اگر متهمی در دادگاه اولیه اقرار به امری کند، می تواند در مراحل بعدی از آن رجوع کند. دادگاه می تواند در صورتی که انکار بعدی مطابق با قرائن و اوضاع و احوال باشد آن را بپذیرد. با وجود جایگاه با ارزش اقرار در میان ادله اثبات دعوی و قاعده مشهور فقهی و حقوقی عدم سماع انکار پس از اقرار، هر انکاری که پس از اقرار واقع شود مطلقاً مردود نیست ولی در بعضی موارد این قاعده رد شده است. اهمیت این تحقیق در بررسی موارد رد یا قبول این قاعده در جرایم تعزیری می باشد.

واژه‌های کلیدی: انکار اقرار، نظام عدالت کیفری، منابع فقهی

مقدمه

اقرار در امور حقوقی در رأس دلایل دیگر قرار دارد به طوری که در برخی از نظام های حقوقی اقرار را به عنوان ملکه ادله و یا شاه دلیل نیز گفته اند. چنانچه اقرار بر امر حقوقی وجود داشته باشد قاضی محکمه به دنبال دلایل دیگر نخواهد بود، این امر در ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی^۱ مورد تأکید قرار گرفته است و حتی حکم صادره از سوی مرجع رسیدگی کننده که مستند به اقرار قاطع دعوی باشد قطعی بوده و قابلیت تجدیدنظر و فرجام را نخواهد داشت^۲، در بیان دلایل اثبات دعوی مقرر در هر دو قانون مدنی و آیین دادرسی مدنی، اقرار در صدر ادله دیگر واقع شده است و به مصداق «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» اقرار کننده را به نتیجه اقرارش ملزم می نماید، در حالی که در امور کیفری اقرار از چنین جایگاهی برخوردار نیست چه بسا اقرارها تلقینی و یا با قصد حمایت از اشخاص دیگر، یا برای تحت الشعاع قراردادن تحقیقات و انحراف آن از مسیر اصلی و یا اصولاً از طرق غیر متعارف تحصیل شده باشد. از آنجا که احتمال دارد اقرار نمودن با لحاظ جمیع شرایط قانونی آن صورت نگرفته باشد هر چند با عنایت به جایگاه و قدرت اثباتی دلیل مزبور، انکار اقرار و یا رجوع و عدول از آن جایز دانسته نشده است، اما بنا به فلسفه لزوم تحقق تمامی شرایط صحت یک دلیل برای اثرگذاری تام و کامل آن، هنگامی که اقرار با تصور نادرستی از واقعیت و یا با مخدوش بودن قصد و رضا یا به جهت وجود عذری صورت گرفته باشد یا آنکه بنا به هر دلیلی دروغ بودن مفاد اقرار از سوی مقرر و یا سایر اشخاص ذینفع اثبات شود مقنن بر چنین اقراری اثر قانونی مترتب نکرده و به مقرر اجازه داده است که از اقرار مذکور برگردد و ملزم به آثار ناشی از آن نباشد.^۳

با توجه به اهمیت اقرار در دادگاه و با توجه به این که اقرار از ادله مهم اثبات دعوی در قوانین کیفری و جزایی به شمار می آید، بررسی اقرار در حقوق ایران امری انکار ناپذیر و ضروری به نظر می رسد از آن جا که اغلب فقهای در خصوص اقرار متهم نظرات خود را قائل شده اند و حقوق ایران نیز به تبعیت از همین فقها می باشد وجوه اشتراک بسیاری در حقوق ایران و فقه امامیه در این زمینه وجود دارد. در نتیجه ضروری به نظر می رسد که نظرات فقها و هم چنین اقرار متهم در حقوق ایران مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

امور جزائی احتمال اینکه اقرار مصلحتی و برخلاف واقع و به قصد حمایت از شخص دیگری باشد زیاد است لذا قاضی و دادرس در امر جزایی نباید به صرف اقرار متهم اکتفا نماید بلکه با رسیدگی به موضوع، مطابقت اقرار با واقع را نیز احراز نماید لذا قانونگذار در ماده ۱۹۴ق. آ.د.ک مقرر داشته است: «هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرمی نماید و اقرار او صریح و موجب شک و شبهه ای نباشد و قراین و امارات نیز مؤید این معنی باشد، دادگاه مبادرت به صدور رأی می نماید و در صورت انکار یاسکوت

ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی: «هر گاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذیحق بودن طرف او باشد دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست.»^۱
- براساس نظریه مشورتی شماره ۳۰۴/۷ مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۱۸ اداره حقوقی قوه قضائیه: «اگر محرز شود که اقرار واجد شرایط صحت بوده و اقرار کننده بدون اکراه و اجبار اقرار کرده است طبق قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» اقرار او صحیح است و قاضی در صورتی که اقرار مذکور را استماع کرده است می تواند براساس اقرار حکم نماید و این مورد از موارد اقرار الحاکم المترافع الیه نیز می باشد زیرا عبارت مذکور اعم است از اینکه اقرار نزد حاکم قبل از ارجاع پرونده به او باشد یا بعد از آن.»

در خصوص غیرقابل تجدید نظر بودن حکم مستند به اقرار در دادگاه به تبصره ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی و نیز در مورد غیرقابل فرجام بودن^۲ حکم مستند به اقرار قاطع در دادگاه به بند ۱ ماده ۳۶۹ قانون مزبور مراجعه گردد.

رستمی چلکاسری، عبادالله. (۱۳۹۰). بررسی فقهی و حقوقی انکار بعد از اقرار در امور مدنی. مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ۲(۲)، ۶۳-۷۸.

متهّم با وجود تردید در اقرار یا تعارض با ادله دیگر، دادگاه شروع به تحقیق از شهود و مطلعین و متهم نموده و به ادله دیگر نیز رسیدگی می نماید».

۱- مفاهیم و عناصر وار کان واقسام اقرار

۱-۱- مفهوم اقرار وانکار

در تحقیق و تتبع پیرامون هر موضوعی گام اول آشنایی با مفاهیم آن موضوع می باشد بنابراین در ذیل مفاهیم اقرار وانکار بیان می شود.

الف- مفهوم اقرار

اول مفهوم لغوی اقرار

اقرار از نظر لغوی مصدر می باشد، از باب افعال و ثلاثی مزید و ریشه آن قرر بوده و به معنی تثبیت کردن کسی یا چیزی در مکانی،^۴ اقرار نمودن و اذعان کردن حق برای صاحب آن^۵ به کار برده شده است.

دوم مفهوم اصطلاحی اقرار

اصطلاح اقرار از معنای لغوی دور نمانده و فقها برای اقرار تعریفهای مختلفی بیان کرده اند از جمله تعریف اقرار به « اقرار اخبار قطعی از حق لازمی است که قبلاً به وجود آمده است» یا تعریف آن به اقرار خبر دادن قاطعی به حق لازمی است که برای مخبر الزام آوراست یا به چیزی که حق یا حکمی را بر علیه او در پی دارد.^۶ در قانون مدنی نیز به تبع فقها اقرار در ماده ۱۲۵۹ ق.م اخبار به حق برای غیر بر ضرر خود تعریف شده که اذعان گردیده تعریف مزبور از میان تعریف های مختلف ارائه شده از جامعیت و مانعیت لازم بر خوردار می باشد.^۷

ب مفهوم انکار

برای انکار در لغت معانی مختلفی بیان شده است، انکار در لغت مصدرانکروه به معنی نفی چیزی، اظهار ناخوشایندی نسبت به منکرو نپذیرفتن، حاشا کردن و اظهار نا آشنایی " وعدم اقرار و خودداری از اقرار و منکر شدن و.. تعریف شده است.^۸

از انکار در حوزه های مختلف زندگی اجتماعی به تناسب جایگاه بحث، تعاریف مختلفی ارائه شده است که البته در هیچ یک از این تعاریف، از معنای لغوی خود دور نمانده و نمودی از معنای لغوی در حالات مختلف است. برای نمونه، از انکار به معنی نفی چیزی در بابهای حدود و قضاء و طهارت سخن رفته است.

در عالم حقوق بحث از انکار بیشتر در حوزه دعاوی مطرح شده در محاکم و در مقام رسیدگی ماهوی و شکلی به دعاوی و ادله

۴. حسن امامی، حقوق مدنی، جلد ۶، چاپ هشتم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۲۳.

۵. فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، جلد ۳، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶.ق، ص ۴۵۶.

۶. زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کالانتر)، جلد ۲، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری،^۶

۱۴۱۰.ق، ص ۳۸۰.

۷. روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، جلد ۲، چاپ اول، قم، موسسه مطبوعات دار العلم، ص ۴۹.

۸. فتح اله دولتشاهی، اقرار در حقوق مدنی ایران، چاپ تابان، بی جا بهمن ۱۳۴۲، ص ۱۵.

محمد جعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی، جلد ۱، چاپ هفتم، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۵، ص ۶۹۴.

اثبات ابرازی خواهان و ادعاهای شاکی یا خواهان مورد توجه قرار می‌گیرد. در اصطلاح حقوقی نفی دعوی از سوی مدعی علیه است. اگر کسی نزد قاضی علیه دیگری طرح دعوا کند و قاضی آن را بر متهم قرائت نماید، متهم (مدعی علیه) در برابر مدعی و ادعای اوسه نوع واکنش نشان می‌دهد یا تکذیب دعوی می‌کند یا اقرار می‌کند و یا سکوت. پس قدر جامع تکذیب، اظهار عدم علم، سکوت، انکار است انکار در خارج دادگاه نیز تحقق می‌یابد مانند ودیعه از سوی امین و یا انکار بعد از اقرار و اما ممکن است در مقابل ادعای مدعی اقرار به صحت ادعای او بکند و در نتیجه به ضرر خود آنچه ادعا شده را بپذیرد در حقیقت انکار و اقرار دو روی سکه می‌باشند که در اقرار شخص آنچه را که مدعی وجود آن از گذشته بر علیه وعده او ادعا می‌کند می‌پذیرد در حالی که به موجب انکار منکر وجود وانتساب حقی را نسبت به خود تکذیب می‌کند. از مجموع مطالب فوق الذکر پیرامون انکار، چنین بر می‌آید که عنصر اصلی تعریف انکار، در رد چیزی است که به انکار کننده نسبت داده شده است و پر واضح است که تکذیب امور منتسب به از طرف منتسب الیه، جوهری انکار است. در یک تقسیم بندی، عبارات و الفاظ به دو نوع اخباریات و انشائیات منقسم می‌گردند. و بر اساس این تقسیم بندی می‌توان گفت انکار از مقوله اخباریات می‌باشد، در واقع مدعی وجود حقی را در گذشته و حال بر عهده مدعی علیه ادعا می‌کند و مدعی علیه آن را نفی می‌کند و به پیروی از قاعده معروف «البینه علی المدعی» شخص مدعی می‌تواند دلیل آورده و ادعای خود را ثابت کند بنابراین مثل تمامی اخباریات ممکن است انکار منکر مطابق با واقع بوده و متصف به صدق باشد یا بر خلاف واقع و متصف به کذب باشد.

۱-۲- عناصر وارکان اقرار

الف - عناصر اقرار

بنا به تعریف بیان شده در ماده ۱۲۵۹ ق.م.عناصر چهارگانه اقرار را می‌توان این چنین تحلیل و بیان داشت.

اول - اخبار

مراد از این عنصر این است که مقربا قصد و اراده اخباری امری را که به زیان خویش است بیان می‌کند یا ادعای طرف مقابل را که بر علیه اش می‌باشد تصدیق میکند بدین معنی که واقعه یا امری که در گذشته روی داده یا وجود داشته است را اعلام و بیان می‌کند و این رکن اقرار است که وجه تمایز اخبار از انشائیات قرار می‌گیرد و اقرار را از اعمال حقوقی که از امور انشایی میباشند منفک می‌سازد.

دوم - حق

اخباری، اقرار محسوب می‌شود که اخبار به حق باشد. حق عبارت از قدرت و سلطه ای که قانون برای شخص شناخته تا بتواند امری را انجام بدهد یا ترک کند در واقع امتیازی است که شخص دارد و دیگر افراد باید به آن احترام بگذارند. حق شخص می‌تواند به طور مستقیم مورد اقرار قرار گیرد مثل موردی که مقر می‌پذیرد و اعلام می‌کند که مبلغ معینی را به طرف مقابل مدیون است و همچنین می‌تواند به صورت غیر مستقیم باشد مثلا وقتی راننده ای می‌پذیرد که با دیگری تصادف کرده به طور غیر مستقیم اعلام می‌کند که مدیون خسارتی است که در اثر تصادف به دیگری وارد کرده است و این نکته لازم به ذکر است که موضوع اقرار باید مسائل موضوعی باشد مثل اقرار به قرض گرفتن و تصرف مالکانه مدعی نه مسائل قانونی (حکمی)

همان، ص ۶۹۴

امیر حسین شیخ نیادله اثبات دعوی، چ اول، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۳، ص ۶۰

مثل اخبار به وجود مسئولیت که در این صورت اقرار محسوب نمی شود، بلکه این وظیفه دادگاه است که مسئولیت را احراز نماید.^{۱۲}

سوم برای غیر اقرار اخبار به وجود سبب حق برای غیر است. بنابراین اخبار به حق برای خود، اقرار محسوب نمی شود بلکه ادعا است مثل ادعا و درخواست مبلغ معینی برعهده شخصی برای خود.

چهارم- بر ضرر خود

اخبار باید به ضرر مقرر باشد بنابراین اگر از حقی خبر دهد که به ضرر دیگری و به نفع دیگری باشد شهادت خواهد بود با توجه به اینکه نه تنها اقرار بلکه شهادت و سوگند و ادعا نیز از مقوله اخبار است جهت تمایز بین آنها اقرار باید دو عنصر به نفع دیگری و به ضرر خود را داشته باشد در واقع همین ویژگی باعث اعتبار استثنایی اقرار در ادله اثبات نسبت به سایر ادله شده چرا که انسان عاقل و آگاه اقدامی به ضرر خود نمی کند مگر اینکه به صحت آن یقین داشته باشد. همچنین در فرضی که اقرار به زبان گوینده باشد در حالی که برای مدعی ثمری نداشته باشد مثل موردی که خواننده در برابر دعوی مالکیت اقرار کند که مالک نیست چون این اقرار و اخبار در وضعیت مدعی تغییر حاصل نمی کند و به نفع او نیست اقرار تلقی نمی شود هر چند می تواند قرینه ای بر درستی ادعای او تلقی شود.^{۱۳}

ب- ارکان و شرایط هر یک در اعتبار اقرار

اقرار مبتنی بر ارکانی است برای اینکه اخبار به حق عنوان اقرار به خود گیرد باید ارکانی که قانونگذار برای اقرار در نظر گرفته و بر هر یک از رکن ها یکسری شرایطی مقرر کرده همراه داشته باشد تا معتبر تلقی شده و آثار لازم بر آن مترتب گردد. برای اقرار چهار رکن صیغه اقرار، مقربه، مقرر و مقرر بیان گردیده که هر یک از آنها، همراه با شرایطی که برای آنها در نظر گرفته شده بررسی می شود.

اول- صیغه اقرار

اعمال خاص عصبی که در صفحه دماغ منعکس می شود به تنهایی دلیل قرار نمی گیرند بلکه باید به وسیله چیزی در خارج که دلالت بر آن اعمال بکند اعلام شود^{۱۴} در اخبار به حق نیز هر لفظی که خبر از حق ثابت بر ضرر خود یا نفی آن از عهده دیگری برای خود بدهد اقرار محسوب می شود. پس مقرر برای اعلام قصد خود مطابق ماده ۱۲۶۰ ق.م می تواند از هر لفظی استفاده کند و برای بیان اقرار نیاز به صیغه و تشریفات خاصی نیست و بر خلاف نظر برخی فقها که اقرار را از مقوله الفاظ به شمار آورده اند نه تنها با الفاظ بلکه به صورت کتبی و با نوشته و آنچه که صریح در قصد اخبار باشد می توان اقرار کرد چرا که آنچه دلالت بر واقع می کند معنایی است که در ضمیر او می گذرد و لفظ کاشف از آن است و سهمی جزء اخبار از معنی و مدلول آن در ذهن ندارد. بنابراین صیغه اقرار در مفهوم اقرار اگر ظهور عرفی داشته باشد و احتمال اراده غیر از آن نداشته باشد اقرار محسوب می شود.^{۱۵}

عبداله شمس، آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، چاپ بیست و نهم، تهران، دراک، ۱۳۹۵، ص ۴۸۱

ناصر کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، جلد ۱، چاپ هشتم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲، ص ۱۲۹۹

حسن امامی، پیشین، ص ۴۶

ناصر کاتوزیان، پیشین، ص ۱۹۹۹

دوم مقربه

موضوع اقرار نیز مانند سایر ارکان اقرار باید شرایطی داشته باشد از جمله این شرایط: مشروع و بر حسب قانون صحیح بودن مقربه و همچنین مقربه باید عادتا و عقلا ممکن باشد و به کلی مجهول نباشد.

موضوع اقرار باید به گونه ای باشد که اگر اقرار کننده در اخبار خود صادق بود، مقر له حق داشته باشد مقر را به تادیه آن الزام کند برای مثال اگر مقر اقرار به مدیون بودن به مقر له به خاطر باخت در قمار بکند این عمل چون شرعا و قانونا ممنوع است هیچ اثر حقوقی در پی نخواهد داشت و اقرار صحیح نیست.^{۱۶}

حجیت اقرار به اعتبار آن است که حقیقت را بنماید و کاشف از واقع باشد بنابراین چنانچه وجود حق برای مقر له عقلا و عادتا ممکن نباشد معلوم می شود اقرار کننده خلاف گفته است مثلا جوان سی ساله ای اگر اقرار به نسب فرزندی مرد پنجاه ساله بکند نادرستی این اقرار کاملا مشهود است چرا که عقلا پذیرش چنین چیزی ممکن نیست.

و هر چند نیازی نیست که مقربه به صورت دقیق معین باشد ولی نباید به گونه ای هم باشد که حتی با توضیحات مقر و تفسیر اراده او نیز قابل تعیین نباشد. و از جمله شرط دیگر و مهم مقربه این است که باید قبل از اقرار وجود پیدا کرده باشد.^{۱۷}

سوم-مقرله

اقرار باید اخبار به حق به نفع دیگری باشد شخصی که به نفع او اقرار می شود مقر له می باشد برای مقرله شرایطی در قانون ذکر شده است لذا ذکر این نکته لازم می آید که اقرار عمل ارادی یک طرفه است و با اعلام اراده مقر واقع میشود و طبق ماده ۱۲۷۲ق.م نیاز به تصدیق مقرله نیست پس شرایطی را که در مقر له لازم است، برای نفوذ اقرار می باشد نه شرط وقوع و ارکان اقرار برای مقرله. از جمله شرایطی که مقرله باید دارا باشد وجود مقرله است

این شرط برای مقرله به صراحت بیان نشده ولی از مفاد ماده ۱۲۷۰ق.م «اقرار برای حمل در صورتی موثر است که زنده متولد شود» قابل استنباط است بنابراین اگر مقرله موجود نباشد اقرار به سود او اثر ندارد البته اقرار به نفع متوفی موثر بوده و اثر آن به سود ورثه می باشد.

و همچنین مطابق ماده ۱۲۶۶ق.م شخصی که به نفع او اقرار می کنیم باید شایستگی و استحقاق مالک شدن را داشته باشد یعنی عقلا و شرعا بتوان گفت که او می تواند مالک مقربه باشد مثلا در اسلام، مسلمان نمی تواند مالک خنزیر شود پس اگر شخصی به نفع مسلمانی اقرار کند که بر عهده من یک خنزیر برای آن شخص است چون از نظر شرع قابلیت ملک مسلمان شدن را ندارد اقرار در حق مقرله معتبر و نافذ نخواهد بود.^{۱۸} بنابراین مقرله باید دارای اهلیت تملک نیز باشد و نیز اقرار زمانی نافذ و موثر خواهد بود که مقرله مشخص باشد بنابراین اقرار به مقرله نامعلوم هیچ اثر حقوقی نخواهد داشت مع الوصف اقرار می تواند نسبت به مقرله که فی الجمله معلوم است مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح باشد چرا که به کلی مجهول نیست و امکان تعیین مقرله در چنین شرایطی بیشتر است.

مصطفی محقق داماد یزدی، قواعد فقه، ج ۳، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶، ص ۱۴۳۶

محمد جعفر جعفری لنگرودی دانشنامه حقوقی، جلد ۱، چاپ دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۵، ص ۴۰۷

جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، چ اول، قم موسسه دایره المعارف فقه اسلامی،^{۱۸}

۱۴۲۶، ج ۱ ص ۶۲۰

چهارم-مقر(اقرار کننده)

مقر شخصی است که به ضرر خود و به نفع دیگری خبر می دهد چون مقر به ضرر خود خبر می دهد یکسری شرایطی باید داشته باشد از جمله این شرایط داشتن بلوغ و عقل و اختیار است و اقرار کننده باید به هنگام اقرار دارای قصد اخبار باشد و الفاظی که در بیان و ابراز قصد خود به کار می گیرد نشانگر قصد اخباری مقر باشد پس اقرار شخص خوابیده، بیهوش و مست و کسی که در مقام استهزاو... باشد معتبر نخواهد بود

۳-۱- اقسام اقرار

اقرار را از جهات مختلفی می توان تقسیم بندی کرد: از جمله تقسیم اقرار به اقرار ساده و مقید، اقرار صریح و ضمنی و همچنین اقرار در دادگاه و اقرار خارج از دادگاه و اقرار بر امر انشایی و اقرار در مقام انشاء و... انواع دیگر روشن شدن مفهوم اقرار و آثار و جایگاهی که اقرار در میان سایر ادله اثبات دعوی دارد هدف مشترک این تقسیم بندی می باشد از میان تقسیم بندی های صورت گرفته برای اقرار، اقرار در دادگاه و خارج از دادگاه و اقرار در مقام انشاء در شناسایی آثار و اعتبار اقرار از اهمیت ویژه ای برخوردار است و می تواند در شناسایی و تحلیل ماهیت اقرار مؤثر باشد. توضیح مختصری در مورد هر یک از این اقرار بر ارئه می گردد.

الف - اقرار در دادگاه و خارج از دادگاه اقرار

در دادگاه (اقرار قضایی) اقراری است که در جریان جلسه رسمی دادگاه و در حین مذاکرات از سوی یکی از اصحاب دعوا نزد مقام قضایی به عمل می آید و ممکن است در یکی از لویحی که به دادگاه تقدیم می شود صورت گیرد یا به صورت شفاهی در صورت جلسه دادگاه منعکس گردد و همچنین اقرار در جلسه معاینه و تحقیق محلی و نزد داور که از سوی اصحاب دعوی به این سمت برگزیده می شود اقرار در دادگاه محسوب می شود.

اقرار خارج دادگاه (غیر قضایی) اقراری است که قبل یا بعد از جلسه رسمی دادگاه در نزد مأموران یا در بین دوستان و آشنایان در خارج دادگاه به عمل می آید. این تقسیم بندی در قانون مدنی نیامده ولی در ماده ۲۰۳ ق.آ.د.م به این تقسیم بندی توجه شده و این چنین اعلام می کند که «اگر اقرار در دادخواست یا حین مذاکره در دادگاه یا در یکی از لویحی که به دادگاه تقدیم شده است به عمل آید اقرار در دادگاه محسوب می شود در غیر این صورت اقرار در خارج از دادگاه تلقی می شود. |

بین این دو نوع اقرار از حیث آثار و ماهیت هیچ تفاوتی وجود ندارد زیرا هر دو اخبار به حق به ضرر مقر و سود دیگری است و هر چند آرایبی که در این زمینه صادر شده مبهم است و نظر دیوان عالی در نفوذ و اثر اقرار در خارج از دادگاه روشن نیست ولی می توان چنین بیان داشت که اقراری که در خارج دادگاه رخ می دهد اقرار معمول بوده و ماهیتی متمایز از اقرار در دادگاه ندارد و اصولاً از همان اعتبار اقرار قضایی برخوردار است.^{۲۲}

مصطفی محقق داماد یزدی، ص ۱۹۲۳

ناصر کاتوزیان، پیشین، صص ۲۳۸-۲۳۹

محمد جعفر لنگرودی، پیشین، ص ۲۶۲۱

ناصر کاتوزیان، پیشین، ص ۲۴۴۰

۲- اقسام اقرار بلحاظ شیوه بروز

اقرار از حیث شیوه بروز بر ۵ گونه تقسیم شده است. ۱- اقرار فعلی و لفظی. ۲- اقرار شفاهی و کتبی. ۳- اقرار داوطلبانه و اجباری. ۴- اقرار کلی و جزئی. ۵- اقرار ساده، مقید و مرکب.

۱-۲- اقرار فعلی و لفظی

ممکن است اقرار به صورت انجام یا ترک فعل باشد. این اقرار فعلی است و در این صورت لازم است که قرینهای کاشف مقرر بر اقرار وجود داشته باشد. به عنوان مثال (الف) و (ب) بخواهد که از ادامه تصرفات خود در قطعه زمین متعلق به (الف)، خود داری کند و (ب) به صرف تذکر (الف) از ادامه تصرفات خودداری کند چنین امری در حقیقت اقرار فعلی به حساب می آید.^{۱۲} معمولاً اقرار بصورت اخبار لفظی صورت می گیرد. مانند این که فردی بگوید: (الفان علی ألف درهم) به دلیل این که کلمه (علی) افاده ایجاب و الزام می کند.

حجیت این قسم از اقرار به ویژه بدان جهت است که لفظ صریح تر از هر قرینه دیگری دلالت بر واقع می نماید. البته لفظ مخصوص شرط نیست بلکه می تواند به هر لفظی، و به هر زبانی واقع شود. قانون مدنی ایران نیز به پیروی از فقها در ماده ۱۲۹۰ مقرر می دارد: «اقرار واقع می شود به هر لفظی که دلالت بر آن نماید». و کسی که قادر به تکلم نیست مانند لال یا کسی که آشنا به زبان نمی باشد اشاره او جانشین لفظ او می گردد، به شرط آن که با صراحت دلالت بر اقرار کند. (۱۲۹۱ ق.م). برخی از فقیهان حنفی در این مورد قائل به تفصیل شده، و تنها در صورتی اقرار شخص گنگ را با اشاره معتبر دانسته اند که، وی قادر به نوشتن نباشد و گرنه اقرار باید به وسیله نوشتن صورت گیرد نه اشاره.

۲-۲- اقرار کتبی و شفاهی

اقرار از حیث شیوه بروز بر دو گونه تقسیم شده است. ۱- اقرار کتبی. ۲- اقرار شفاهی. ماده ۳۶۷ قانون آئین دادرسی مدنی که معترض این تقسیم بندی شده است، می گوید: «اقرار، کتبی است، در صورتی که در یکی از اسناد یا لویحی که به دادگاه داده شده است، اظهار شده باشد و شفاهی است، در صورتی که در حین مذاکره در دادگاه بعمل آید» البته این ماده فقط ناظر به اقرار کتبی و شفاهی داخل دادگاه است. ولی اقرار خارج از دادگاه نیز می تواند بصورت شفاهی یا کتبی صورت گیرد.

اقرار شفاهی خارج از دادگاه، اقراری است که بوسیله زبان و گفتن، در خارج از دادگاه بعمل آید.^{۱۳} «اقرار کتبی خارج از دادگاه نیز اقراری که در نوشته ای غیر از لویح تقدیمی به دادگاه صورت گیرد، مانند اقرارنامه رسمی، یا اقرار مندرج در اسناد عادی یا نامه های خصوصی یا اقرار در ذیل اظهار نامه رسمی و احضاریه و اخطاریه.» با این همه، در حقوق مدنی ما اقرار شفاهی و کتبی، از حیث اعتبار و قدرت اثباتی، از نظر ماهوی هیچ تفاوتی با هم نداشته و هر دو به عنوان دلیل اثبات دعوی، ارزنده و مؤثر می باشند. همچنان که ماده ۱۲۸۰ قانون مدنی نیز می گوید: «اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است. در امور جزائی نیز از آنجائی که اقرار متهم موضوعیت نداشته و فقط و فقط ممکن است طریق علم و استنباط قاضی در تشخیص تقصیر متهم واقع شود، می توان گفت، بین اقرار شفاهی و کتبی هیچ تفاوتی وجود ندارد. و هر دو نوع اقرار، در صورتی که برای

^{۱۲} محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، ص ۲۶۳۸

^{۱۳} صدرزاده افشار، سید محسن، ادله اثبات دعوی در حقوق ایران، ص ۱۲۶، ۲، همان، ص ۲۴۲۷

قاضی ایجاد یقین و اعتقاد باطنی مبنی بر ارتکاب بزه از سوی اقرار کننده نمایند، معتبر بوده و می توانند مستند حکم دادگاه قرار گیرند.

۳-۲- اقرار داوطلبانه و اجباری

همان گونه که قبلا نیز بیان گردید، اصولا کم اتفاق می افتد که بزهداران مرتجلا به ارتکاب بزه از ناحیه خود اقرار و اعتراف نمایند و معمولا مرتکبین جرایم به آسانی حاضر به اقرار به جرم خود نشده و سعی می کنند حقیقت را پنهان نمایند. از این رو برای تحصیل اقرار از متهم طرق و وسایلی معمول گردیده که از اهم آنها اعمال زور، از قبیل شکنجه و آزار بدنی و جسمی و فشار روحی و مصنوعی می باشد. بنابراین، اقراری که در اثر این طرق و وسایل بدست آمده باشد. اقرار اجباری، و اقراری که آزادانه و بدون هیچ گونه آزار مادی و مصنوعی و بطور دلخواه انجام شود، اقرار داوطلبانه تلقی می شود. حدود اعتبار این دو نوع اقرار بدون احتیاج به شرح و بیان معلوم است و نیازی به بحث اضافی ندارد. در حقوق اسلام نیز آن چنان اقراری دارای ارزش و اعتبار است که بصورت خود جوش و داوطلبانه اظهار شده باشد. و اقرار شخص مجبور و مکره به لحاظ فقدان قصد و رضا، مخدوش و بی اعتبار می باشد.

۴-۲- اقرار کلی و جزئی

اقرار از نقطه نظر شامل شدن تمام یا قسمتی از اتهامات وارده به متهم، به اقرار کلی و جزئی تقسیم می شود.

اقرار هنگامی کلی است، که متهم تمام اتهامات انتسابی به خویش را تصدیق نماید و جزئی است، هنگامی که متهم فقط به قسمتی از جرائم انتسابی اقرار نموده و بقیه را انکار نماید. مثلا در اتهام ورود به منزل غیر و سرقت، فقط به جرم ورود به منزل غیر اقرار نموده و منکر ارتکاب جرم سرقت شود. در هر حال، همان گونه که اقرار کلی در صورت فراهم داشتن شرطهای مقرر، نافذ و معتبر است، همان طور هم یک اقرار جزئی بشرط تطبیق با قانون، تأثیر و حجیت دارد و در حدود مورد اقرار موجب التزام اقرار کننده خواهد بود.

۵-۲- اقرار ساده، مقید و مرکب

اقرار ساده، اقراری است که در آن، متهم، اتهام انتسابی را بطور منجز و بدون هیچ قید و شرط و کم و کاستی می پذیرد در حالی که «اقرار مقید اقراری است که مقرر در طی اقرار خود، وصفی و عنوانی به آن می دهد که اثر حقوقی آن را تغییر دهد».^{۲۵} مانند این که متهم در اتهام خیانت در امانت، اقرار به استیلا بر مال می کند ولی آن را ناشی از هبه شاکمی می داند.

و اقرار مرکب نیز اقراری است که دارای دو جزء مختلف الاثر باشد» یعنی اقرار کننده موضوع اتهام را چنان که هست می پذیرد،^{۲۶} لکن مطلبی را که با اصل موضوع اقرار، ارتباط ندارد و اثرش بسود خویشتن است بر آن می افزاید. مثل این که متهم اقرار به ارتکاب قتل با ضرب و شتم نماید و پس اضافه کند که عمل او در مقام دفاع مشروع بوده است.

۶-۲- شرایط راجع به ابزار اقرار

برخی از عقود باید با الفاظ خاصی ادا شود؛ به عنوان مثال ماده ۱۰۶۲ ق.م. مقرر می دارد: «نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحا دلالت بر قصد ازدواج نماید»؛ و یا عقد وقف که بر اساس ماده ۵۶ ق.م. باید با لفظ واقع گردد. به جز

جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ص ۷۲، ۲۵

همو، دانشنامه حقوقی، ج ۱، ص ۲۶۱۶

این موارد استثنایی در سایر عقود بر اساس ماده ۱۹۱ ق.م.عقد با قصد انشائی محقق میشود به شرط مقرون بودن چیزی که دلالت بر قصد کند و به کار بردن الفاظ، شرط صحت آن نمی باشد. حال باید ببینیم که اقرار با چه وسیله ای ادا می شود و آیا وسیله خاصی برای ادای آن شرط می باشد یا خیر؟ ماده ۱۲۶۰، ق.م.مقرر می دارد: «اقرار واقع می شود به هر لفظی که دلالت بر آن نماید» بنابراین اقرار با لفظ می تواند صورت بگیرد مشروط بر این که این الفاظ مجمل و مبهم نباشد. پرچه ابزار رایج اقرار، لفظ است. لیکن نباید اقرار را در اقرار شفاهی منحصر دانست. زیرا دلالت اقرار بر وجود حق، نه شرعاً و نه عقلاً ملازمه ای با ابزار آن ندارد و هرگاه چنین دلالتی ایجاد شود، معتبر است.^{۲۷}

کتابت نیز می تواند از ابزار اقرار باشد مشروط بر این که نوشته معتبر باشد. به عنوان مثال، ذیل سندی که حاوی اقرار است امضاء شده باشد و اصالت آن اثبات شود. بر اساس ماده ۱۲۸۰ ق.م. «اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است». اشاره نیز می تواند ابزاری برای بیان اقرار باشد. ماده ۱۲۹۱ ق.م.مقرر می دارد: «اشاره شخص لال که صریحاً حاکی از اقرار باشد صحیح است». باید متذکر این مطلب شد که ذکر افراد لال در ماده فوق ناظر به مورد غالب است و نمی توان بیان اقرار را با اشاره محدود به این افراد نمود؛ بنابراین افراد غیر لال نیز می توانند با اشاره اقرار نمایند.^{۲۸}

اقرار با هر یک از ابزار لفظ و کتابت و اشاره ممکن است صورت بگیرد و لفظ از شرایط تحقق اقرار نمی باشد چرا که در واقع، اقرار عبارت است از اخبار به حقی که سابقاً انشاء شده است و هر یک از ابزارهای یاد شده می تواند کاشف از این واقعیت باشد که حق مزبور سابقاً به وجود آمده است. گرچه سکوت، دلالت بر امری ندارد و به نظر برخی: «لاینسب للساکت قول». لیکن هرگاه سکوت از قبل در روبه عملی ساکت و یا در روابط وی با مدعی دلالت بر قبول ادعا نماید و با اوضاع و احوال قرائن موجود بتواند کمک نماید تا اراده ساکت را بر اقرار بدست آوریم، چنین سکوتی در صورت وضوح دلالت می تواند اقرار محسوب شود.^{۲۹}

۳- افتراق و اشتراک اقرار

۳-۱- وجوه افتراق و اشتراک اقرار در امور مدنی و کیفری

اقرار در امور مدنی و کیفری دارای وجود افتراق و اشتراکی می باشد، در خصوص وجود اشتراک می توان به تنجیز در اقرار، معلق نبودن اقرار و اهلیت داشتن مقرر اشاره داشت و در خصوص وجوه افتراق می توان به جهات تعدد دفعات اقرار، امکان منتفی شدن اثر اقرار، مجمل و مبین بودن اقرار و انگیزه اقرار اشاره داشت که در ذیل به بررسی آنها در دو گفتار خواهیم پرداخت:

۳-۲- وجوه اشتراک اقرار در امور مدنی و کیفری

قانون مدنی، قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری هر یک به نوبه خود در خصوص شرایط اقرار موادی را به صراحت وضع نموده اند. از آنجا که در قوانین منسوخ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ در خصوص شرایط اقرار موادی را وضع نموده بودند، اما با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، می توان ادعان داشت که قانونگذار نوآوری خاصی در این خصوص اتخاذ نکرده است و با کمی تغییر می توان در ماده ۱۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری

^{۲۷} نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۲، ص ۳۴۹

^{۲۸} کریمی، عباس. ادله اثبات دعوا، ص ۲۷۷

^{۲۹} سیوطی، جلال الدین. الأشباه و النظائر، ج ۱، ص ۳۰۷

۱۳۹۲، شرایط اقرار بیان شده است. البته در ماده ۱۲۶۲ قانون مدنی نیز می توان به وجه تشابه اقرار کننده با قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری اشاره داشت.

۳-۳- تنجیز در اقرار

اقرار باید منجز باشد و بر اقرار معلق اثری مترتب نیست، زیرا تعلیق منافی با اقرار است که در تعریف آن را اخبار به ثبوت حق یا دین به زیان مقرر دانسته اند. زیرا ثبوت فعلی شی با تعلیق آن بر امر دیگری، حتی امر مسلم الوقوع باطل خواهد بود. بدیهی است چنین اقراری، اقرار نافذ و الزام آور که بتواند در عالم خارج منشأ آثار گردد به حساب نخواهد آمد.^{۳۱}

در خصوص مسأله تنجیز در اقرار، در این مثال که: هرگاه مدعی چیزی را علیه دیگری ادعا کند و مدعی علیه بگوید اگر فلانی (فرد معینی) ادعای شما را تأیید کرد مورد قبول من است، جماعتی از فقها از جمله شیخ طوسی گفته اند که چنین امری اقرار است و مقرر ملزم به ادای مورد ادعای مدعی می باشد.

اما در مقابل عده ای دیگر از فقها به خصوص متأخرین که اکثریت را نیز دارا هستند معتقدند که چنین امری اقرار به حساب نمی آید زیرا که عرفاً مفهوم چنین بیانی آن است که ادای چنین شهادتی از شخص مورد نظر ممتنع است. زیرا کذب و دروغگویی فرد یاد شده غیر ممکن و غیر محتمل است؛ و از آن گذشته استعمال چنین عباراتی در میان عوام در مقام انکار ادعای مدعی شایع و رایج است.^{۳۱}

۳-۴- معلق نبودن اقرار

اقرار معلق بدین صورت است که مثلاً شخص اقرار می کند که اگر زید از سفر مراجعت کرد، من یک میلیون ریال به شما بدهکارم. این اقرار صحیح نیست و عقلاً و شرعاً اعتباری ندارد. دلیل بر عدم اعتبار اقرار معلق که ماده ۱۲۶۸ قانون مدنی بدان تصریح نموده آن است که با توجه به تعریف اقرار که عبارت است از اخبار جزئی و قطعی به ثبوت شی، بر ذمه، ثبوت شی به طور فعلی با معلق بودنش بر ثبوت امری دیگر، سازگار نیست. بنابراین حقیقت و ماهیت اقرار با تعلیق مغایرت دارد.

۳-۵- اهلیت داشتن مقرر

کسی که اخبار به حقی به نفع غیر و به ضرر خود انجام می دهد مقرر یا اقرار کننده نام دارد. بر اساس ماده ۱۲۶۲ ق.م که در ابتدای این بحث بیان گردید: «اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد؛ بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره مؤثر نیست.» با توجه به این که مقرر با اقرار، حقی را به ضرر خویش می پذیرد و این امر به معنای تصرف در اموال می باشد، به همین جهت باید اهلیت انجام این امر را داشته باشد.^{۳۲} بنابراین شرایط مقرر برای اقرار عبارتند از: بلوغ، عقل، قصد، اختیار و رشد در امور مالی.

الف) بلوغ: بر اساس تبصره ماده ۱۲۱۰ ق.م: سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است؛ بنابراین اقرار دختران و پسران اگر به ترتیب بالای نه سال و پانزده سال تمام قمری باشند، نافذ و صحیح است. چرا که این

^{۳۱} طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۳، ص ۲۲

عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۱۳۰

کریمی، عباس، ادله اثبات دعوا، ص ۲۶۷

افراد، بالغ محسوب می شوند و اقرار صغار یعنی کسانی که سن آنان کمتر از نه سال تمام قمری در دختران و پانزده سال تمام قمری در پسران است، صحیح و نافذ نمی باشد.

برخی از حقوقدانان با استناد به ماده ۱۲۹۲ ق.م اقرار صغیر ممیز را در هیچ حالتی مؤثر نمی دانند ولی به نظر می رسد که به ظاهر ماده ۱۲۹۲ ق.م نباید اعتماد کرد، چرا که طبق قاعده «من ملک شیئا ملک اقرار به» هر کس که مالک چیزی باشد حق اقرار نسبت به آن را نیز دارد؛ بنابراین با توجه به این که ماده ۱۲۱۲ ق.م اعلام می دارد که صغیر ممیز می تواند تملک بلاعوض کند مثل قبول هبه و صلح بلا عوض و حیات مباحات، پس در این موارد اقرار صغیر ممیز معتبر است؛ اما پرسش این است که آیا ممکن است موردی پیش آید که اخبار صغیر ممیز را در مورد تملکات بلاعوض بتوان اقرار محسوب نمود یا خیر؟ اگر صغیر ممیز خبر از تملک بلاعوض ملکی برای خویش بدهد، ماهیت چنین خبری برای اقرار محسوب نمی شود، چرا که اقرار، اخباری است که محتوای آن به نفع غیر است و به ضرر اقرار کننده؛ بنابراین چنین خبری می تواند ادعا محسوب شود نه اقرار.^{۳۳}

ب) عقل: اقرارکننده باید عاقل باشد، مقابل عقل جنون است. در قوانین تعریف روشنی از عقل و جنون نشده است. از مقررات قانون امور حسبی و قانون مدنی می توان دریافت که عاقل بودن افراد اصل و نیازی به اثبات ندارد ولی، جنون شخص مستلزم رسیدگی و صدور حکم است. مجانبین به دو دسته تقسیم شده اند، مجنون دائمی و مجنون ادواری. مجنون دائمی کسی است که جنون او پیوسته و پایدار باشد. بر طبق اجماع فقها، معاملات مجنون دائمی باطل است و طبق قانون مدنی و دیگر قوانین این دسته از مجانبین از هر نوع دخل و تصرف در دارائی و حقوق مالی خویش و از جمله از حق اقرار محروم هستند. مجنون ادواری کسی است که گاهی در حال جنون و زمانی در حال افاقه به سر می برد. به نظر می رسد قانون مدنی اقرار مجنون ادواری در زمان افاقه را باطل نداند، چرا که ماده ۱۲۹۲ می گوید: «... بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره مؤثر نیست» عبارت «مجنون در حال دیوانگی» در این ماده حاکی از مؤثر نبودن اقرار و ابطال آن مربوط به مجنون در حال دیوانگی است، نه مجنون در زمان افاقه؛ اما فقها در این مورد دو نظر ابراز داشته اند.

ج) قصد: اقرارکننده باید قاصد باشد. قصد از شرایط صحت اقرار است. از موجبات فقدان قصد، مستی، بیهوشی و خواب است. ماده ۱۹۵ قانون مدنی در همین رابطه می گوید: «اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید، آن معامله به واسطه فقدان قصد باطل است». یعنی اشخاص مست، بیهوش و خواب اگر اقراری داشتند، به لحاظ فقدان قصد آن چنان اقرار باطل است. انسان در زمان خواب صاحب اراده نیست مشاعر از کار باز می ماند و حواس فعالیت ندارد. بنابراین اقرار او هم در چنین شرایطی توأم با قصد نیست. خواب به دو نوع تقسیم شده: نوع اول خواب طبیعی است که به طور معمول در مواقع معینی از شبانه روز بر انسان عارض می شود و هم افراد بشر به آن نیاز دارند. نوع دوم خواب مصنوعی است که تحت تأثیر عوامل روانی ایجاد می گردد و انسان را از وضع عادی و طبیعی خارج می سازد. به هر حال خواب در هر نوع که باشد انسان را فاقد قصد و اراده می سازد. مع الوصف در چنین حالی ممکن است سخنانی بگوید و ناخودآگاه اعمالی را انجام بدهد، سخن و عمل او بدون قصد است و اگر شخص خواب اقراری کند نمی تواند اعتباری داشته باشد. قانون به مورد خواب تصریح نکرده لکن از آن جا که شرط مقرر را قصد شمرده کافی است که وقتی خواب را فاقد قصد می دانیم اقرار او را هم باطل بدانیم.^{۳۴}

جعفری لنگرودی، محمد جعفر. دانشنامه حقوقی. ج ۱، ص ۳۵۶۴

مدنی، سید جلال الدین. ادله اثبات دعوی، ص ۳۶۹

د) اختیار: اقرارکننده باید مختار باشد. شخصی که با تهدید و اعمال زور، وادار به انجام امری، یا اظهار مطلبی شود، می گویند مکره است. قانون مدنی در مواد ۲۰۲ الی ۲۰۸ قواعد مربوط به اکراه را بیان کرده است و عدم اکراه یعنی اختیار برای مقرر شرط شده. اقرار مکره، غیر مؤثر یعنی باطل است.

بنابراین هرگاه کسی با سلب اختیار اقرار کند، آن اقرار فاسد است خواه اقرار با تهدید نسبت به جان یا مال یا آبروی اقرارکننده حاصل شده یا در نتیجه تهدید به جان و آبروی خویشان او باشد. در رابطه با اقرار بدون اختیار اصل ۳۸ قانون اساسی را داریم که گرچه جهت اصلی آن اقرار در امور جزائی است ولی مسلم است که اقرار در مسائل حقوقی را هم در بر می گیرد

ه) رشد در امور مالی: شرط رشید بودن اقرارکننده در ماده ۱۲۹۲ ق.م ذکر نشده است، لیکن ماده ۱۲۹۳ ق.م اعلام می دارد: «اقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست». مفهوم این ماده این است که برای صحت اقرار در امور مالی، اقرارکننده باید رشید باشد ولی در امور غیر مالی بر طبق قاعده فوق که بیان گردید: «من ملک شیئا ملک اقرار به» اقرار سفیه معتبر و نافذ است، حتی اگر این امور آثار مالی نیز در بر داشته باشد، زیرا این آثار مالی به طور مستقیم بر عمل سفیه بار نمی شود، بلکه به علت حکم قانونگذار بوده و به طور غیر مستقیم از آثار این عمل می باشد.^{۳۵}

۶-۳- وجوه افتراق اقرار در امور مدنی و کیفری

هر چند قواعد عمومی مربوط به شرایط و آثار صحت اقرار در امور مدنی و امور کیفری یکسان است ولی با این حال، بین این دو تفاوت هایی وجود دارد. نخست این که، هر چند واژه اقرار، واژه عامی است که هم در امور کیفری و هم در امور مدنی مورد استفاده قرار می گیرد ولی معمولاً برای امور کیفری واژه اعتراف را به کار می برند که مفهوم وسیعتری دارد و می تواند در برگیرنده مطالبی به ضرر خود یادگیری باشد. دوم اینکه، اقرار در امور مدنی دارای حجیت مطلق است^{۳۶} در حالی که حجیت اقرار در امور کیفری تابع ارزش گذاری قاضی است. در مورد اقرار در امور مدنی ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می دارد: «هرگاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذی حق بودن طرف او باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست. این ماده اقرار را در بین ادله از جایگاه ویژه ای برخوردار نموده است و به دلیل همین حجیت مطلق است که حکمی که بر مبنای اقرار در مرحله بدوی صادر شده باشد، قابل تجدید نظر خواهی نیست؛ اما در امور کیفری وضع بدین منوال نیست و اقرار در این امور، حجیت مطلق ندارد و به همین علت ماده ۳۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر داشته است: «هرگاه متهم اقرار به ارتکاب جرم کند، به طوری که هیچ گونه شک و شبهه ای در اقرار و نیز تردیدی در صحت و اختیاری بودن آن نباشد، دادگاه به استناد اقرار، رأی صادر می کند.» اهمیت اقرار از آن جهت است که معمولاً کسی با آگاهی از عواقب محکومیت کیفری، به دروغ مطلبی به زیان خود نمی گوید و خود را در معرض مجازات قرار نمی دهد. لازم نیست که اقرار موجب علم و یقین قاضی هم باشد، بلکه کافی است که قاضی در اثر احتمالات معقول، تردیدی در دسترسی و اختیاری بودن آن به دل راه ندهد.^{۳۷}

بنابراین اقرار در امور کیفری زمانی معتبر است که کاشف از حقیقت بوده و با اوضاع و احوال موجود در پرونده و قرائن و امارات و سایر دلایل منطبق و مقرون به واقع بودن آن احراز شود.

کریمی، عباس. ادله اثبات دعوا ص ۷۰ ۳۴

دیانی، عبدالرسول. ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری. ص ۳۸۰

خالقی، علی، نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری، ص ۳۰۶

۴- نتیجه

در حقوق ایران به تبعیت از فقه امامیه اقرار به رسمیت شناخته شده است و در ماده ۱۲۵۹ ق.م به صراحت از آن نام برده است. در این ماده اقرار: «عبارت از اقرار به حقی است برای غیر به ضرر خود». در قوانین جزایی نیز همانند قوانین حقوقی اقرار از ادله اثبات دعوا به شما می آید و امروزه قضات اقرار متهم را یکی از مهم ترین عوامل صدور رأی می دانند. اقرار در صورتی می تواند مورد استناد قرار گیرد که محتوا و تحقق آن اثبات شود. احراز تحقق و محتوای اقرار در دادگاه علی القاعده نباید با دشواری روبرو شود، زیرا اگر اقرار کتبی باشد، در دادخواست یا در یکی از لوایحی که به دادگاه تقدیم شده صورت گرفته و بنابراین برای اثبات آن ارائه دلیل دیگری لازم نیست. اثبات اقرار شفاهی در دادگاه نیز با توجه به ماده ۲۰۴ ق.آ.د.م با دشواری رو به رو نمی شود. به موجب این ماده «اقرار شفاهی است وقتی که حین مذاکره در دادگاه به عمل آید... در اقرار شفاهی طرفی که می خواهد از اقرار طرف دیگر استفاده نماید باید از دادگاه بخواهد که اقرار او در صورت مجلس قید شود». در نتیجه استناد به اقرار شفاهی در دادگاه، حتی در رأی دادگاه در صورتی شدنی است که در صورت مجلس قید شده باشد، تا از جمله، برداشت و تفسیر دادگاه از اظهارات هر یک از طرفین در مراجع عالی و یا سایر مراجع ذی ربط بتواند بررسی و ممیزی شود. هر چند با توجه به جایگاه اقرار در بین سایر ادله اثبات دعوی، قدرت اثباتی آن و تلازمی که با حقوق مقاله دارد، انکار بعد از اقرار از سوی مقنن قابل پذیرش دانسته نشده است اما در مواردی که اثبات گردد که اقرار به دروغ، یا با تصور نادرستی از واقعیت و یا با اتکا به عذر قابل قبام صورت گرفته است یا به دلیل عدم تحقق تمامی شرایط صحت، اقرار به طور کلی فاسد است، شخص اقرار کننده می تواند با اثبات هر یک از موارد مزبور، از اقرار قبلی خود باز گردد و خود را از التزام به آثار آن مبرا سازد. البته علی رغم اتفاق نظر در خصوص پذیرش انکار بعد از اقرار به دلیل اشتباه موضوعی در امکان انکار بعد از اقرار به علت اشتباه حکمی، بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد اما نظر بینابین که متضمن جمع بین نظرات مختلف بود مرجح به نظر می رسد. در این جستار واژه «غلط» نیز به لحاظ انطباق مفهومی و ماهیتی بر «اشتباه» به عنوان تأکیدی بر «اشتباه» از سوی مقنن دانسته شد و موضوع دروغ بودن اقرار نیز به صورت مجزا از سایر موارد مورد بررسی قرار گرفت و با بیان دلایل لازم، ادعای عطف ماده ۱۲۷۶ به ماده ۱۲۷۷ مورد پذیرش واقع نشد و لذا چنانچه مقر بعد از اقرار، هر یک از موارد مندرج در مادتين مزبور را به اثبات رساند، می تواند از اقرار قبلی خویش رجوع و عدول نماید.

منابع

۱. امامی، حسن، حقوق مدنی، جلد ۶، چاپ هشتم، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۸.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی، جلد ۱، چاپ هفتم، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۵.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر دانشنامه حقوقی، جلد ۱، چاپ دوم، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۵.
۴. جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، چ اول، قم، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۶، ج ۱.
۵. دولتشاهی، فتح اله، اقرار در حقوق مدنی ایران، چاپ تابان، بی جا بهمن ۱۳۴۲.
۶. دیانی، عبدالرسول. ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری.
۷. رستمی چلکاسری، عبادالله. (۱۳۹۰). بررسی فقهی و حقوقی انکار بعد از اقرار در امور مدنی. مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ۲(۲).
۸. زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة (المحشی -کلانتر)، جلد ۲، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ه.ق.
۹. شمس، عبدالله آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، چاپ بیست و نهم، تهران، دراک، ۱۳۹۵.
۱۰. شیخ نیا، امیر حسین، ادله اثبات دعوی، چ اول، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۳.
۱۱. صدرزاده افشار، سید محسن، ادله اثبات دعوی در حقوق ایران، ص ۱۲۶.
۱۲. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، جلد ۳، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ه.ق.
۱۳. عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۲.
۱۴. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، جلد ۱، چاپ هشتم، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲.
۱۵. محقق داماد یزدی، مصطفی، قواعد فقه، ج ۳، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ه.ق.
۱۶. موسوی خمینی، روح الله تحریر الوسیله، جلد ۲، چاپ اول، قم، موسسه مطبوعات دار العلم،